

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D.

ارشيف اسناد جنبش انقلابي

فرستنده: یک هوادار پورتال – ۰۲.۰۸.۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم





پیش از آنکه "رهبر" به تحقیق می پیوندد

چهار سال قبل از امروز یعنی شام شنبه هفتم دلو ۱۳۶۸ هجری شمسی مطابق ۲۷ جنوری ۱۹۹۰ میلادی، پیکر استوار ابر مرد مردمی و دانشمند انقلابی کشور مان مورد اماج گلوله های اثنین دشمنان مردم افغانستان قرار گرفت و چشم از جهان فرو بست

شهادت این شخصیت برونش کشور ما یکبار دیگر مردمان رسالت مند و شفیقه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را در سطح ملی و بین المللی به سوگ نشاند.

مرگ و شهادت این مرد خردمند، مانند زندگی پرغرورش شرافتمندانه و پر عظمت بود. مرگ او به رهروان و عناصر روشنفکر مترقی و آگاه جامعه ما چنان آموزنده بود، که همه معتقد شدند که او نه تنها مرد نظر بلکه مرد عمل هم بود. که چگونه در پرتو اندیشه خود عاشقانه تا پای مرگ برای تحقق و پیروزی آرمان خود رزمید.

رهبر، بخاطر آزادی وطن و مردم ما، دموکراسی و عدالت اجتماعی رزمید. کرکتر انسانی و صفات نیکش او را قلباً رهبر مردم ساخته بود. با پشوانه مردمی اش، از سنگر مردم نبرد انقلابی اش را علیه دشمنان مردم افغانستان آغازید و تا آخرین رمق زندگی مردانه برای مردمش رزمید.

قیوم رهبر معرزم و راهپوی راه برادر ارشدش (عبدالمجید کلکانی - رهبر و بنیاد گذار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما") بود. برادری که مبارزه بر علیه ظلم و استبداد زندگیش بود. جوانمرد و عیاری که مردم از او داستانها دارند. نمونه از عیاری و شجاعت در تاریخ این عصر کشور ما.

تا اینکه اوشان در ۱۸ جوزای ۱۳۵۹ هجری شمسی بجرم آزادی خواهی بجرم دفاع از حریم و نوامیس ملی افغانستان در برابر جوخه اعدام قرار گرفت. جنایتکاران روسی و هوراکشان خلّی - پر چمی شان، با اعدام اش بار سنگینی را بر پله جنایات شان افزودند.

قیوم "رهبر" در ۲۰ جدی ۱۳۲۰ هجری شمسی (دوم جنوری ۱۹۴۱) در قریه کلکان کوهدامن در یک خانواده متوسط الحال چشم به جهان گشود. تازه چهار بهار زندگی را نگذرانیده بود که پدر و پدر کلانش به جرم مخالفت با استبداد سلطنتی و نفوذ مردمی توسط رژیم شاهی وقت اعدام گردیدند.

مال و منال خانواده همه توسط حکومت ضبط گردیده و بقیه همه خانواده به قندهار تبعید شدند.

عبدالقیوم رهبر و برادر ارشدش عبدالمجید کلکانی هردو تحصیلات ابتدائی را در قندهار به پایان رسانیدند.

بعد از ختم دوران مشقتبار تبعید خانواده رهبر دوباره به کابل آمدند.

عبدالقیوم رهبر در کابل شامل لیسه نجات شد و از انجا به دارالعلوم شرعی و دارالعلوم شرعی را با درجه عالی به پایان رسانید.

گذشته سیاسی خانواده باعث آن بود که زمام داران با چشم کین به این خانواده بنگرند.

"رهبر" در سال و اندی را در زندان رژیم مستبد شاهی گذرانید. بعد از رهائی از زندان بلاوقته پیگیرانه دنباله تحصیلش را گرفت درسش را در فاکولته شرعیات پوهنتون کابل ادامه داد. با استعداد عالی خودش توانست سال اول فاکولته را با نمرات عالی بسر برساند. این باعث شد که با يك بورس تحصیلی باقی تحصیلاتش را در مصر دنبال کند.

"رهبر" در پوهنتون قاهره در رشته حقوق خصوصی بین المللی به تحصیلش ادامه داد. و با درجه ماستری از پوهنتون جامعه الازهر قاهره فارغ التحصیل شد. ده سال زندگی خود را جهت کسب دانش در مصر سپری نموده و در حد توان به غنای فکری خویش افزود. "رهبر" در پیرامون اوضاع سیاسی کشور از رابطه سیاسی اش با مجید قهرمان سود می برد .

استعداد ، توانائی و پشت کار این شخصیت گرامی انچنان خارق العاده بود که بموازات مطالعات اش علاوه به پشتو و دری به زبان های خارجی انگلیسی، آلمانی و عربی دسترس و تسلط داشت .

در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی (۱۹۷۵ میلادی) رهبر از مصر وارد آلمان (غرب) شد، تا سال ۱۳۵۹ شمسی (۱۹۸۰ میلادی) از طریق بنیاد تحقیقاتی ماکس پلانک در انستیتوت شرق شناسی در هامبورگ به تحقیقات علمی اشتغال داشت و در عین حال در پوهنتون کیل نیز ایفای وظیفه میکرد.

مبارزات سیاسی بیرون از کشور "رهبر" در ضمن تحصیل و تدریس نقش فعال اورا می نمایاند. بمثابه یکی از فعالان حقوق بشر شهرت داشت و در تدویر دادگاه لاهه برای ارزیابی و محکومیت جنایات روس نقش برجسته ایفا کرد.

کمیت های میبستگی با افغانها را نیز در تعدادی از کشور های اروپائی بنیاد نهاد و در افشای چهره جنایتبار متجاوزین روسی در حد زیادش فعالیت های وسیعی انجام داد.

"رهبر" محوری شده بود که عده زیادی از روشنفکران و افغانهای خارج از کشور را از سر در گمی های معمول روشنفکرانه نجات داد؛ و به جنبش انقلابی مردم افغانستان خدمت عظیم نمود.

حضور "رهبر" در این پراگندگی فکری در هر جا ملموس بود. با شهادت انقلابی اش خستگی ناپزیر گامی در پاکستان زخم سیاسی روشنفکران را مرهم میگذاشت و زمانی میدیدی که در ایران بازوی فکری روشنفکر انقلابی شده .

همیشه از هند تا جرمنی و از پشاور تا مشهد روشنفکر انقلابی را دعوت به بسیج شدن و رابطه منظم میکرد. چنانچه در نامه تاریخی ۲۶ جون ۱۹۸۰ اش نوشته بود: ".....در این شرایط ارتباط منظم یکی از ضروریات است که بدون آن هیچ کار دیگری را نمی توان پیش برد."

شهید "رهبر" این شخصیت مقاوم و مبارز کشور بعد شهادت عبدالمجید کلکانی و گرفتاری و اعدام اکثریت رهبران و کادر های زبده "ساما" توسط روسها و نوکران خلقی - پرچمی شان عازم وطن گردید. این درست زمانی بود که کرملین و مزدورانش در پهلوی مرتجعین دیگر ، پایان کار "ساما" و "جبهه متحد ملی" را به شادی نشسته بودند .

قیوم "رهبر" در چنین حالتی به دوباره سازی و سازماندهی "ساما" پرداخت .

در چنین حالتی بود که قیوم "رهبر" درایت بکار اشی و تواضع انقلابی ، دانش ژرف و تعهد انقلابی اش را متکای همه نمود. این بود که مبارزین سامائی او را به رهبری سازمان انتخاب کردند و تحت لوای درفش مبارزاتی اش به رزم و پیکار انقلابی خویش ادامه دادند.

ندای آزادی (در شماره پنجم - دوره چهارم - سال دهم - صفحه ۴) درباره رهبر چنین نوشته ".....رهبر با درک عمیقی که از ضرورت های واقعی جامعه ما داشت ، کلید پیروزی جنبش را در وحدت و سازماندهی سالم نیروهای انقلابی می دید و برای بدست آوردن نه تنها طرح ها و برنامه های تئوریک ارائه میداد ، که در عمل نیز در وحدت و انسجام کامل کلیه نیرو ها و عناصر آزادیخواه و مترقی واقعی که سرشت و سرنوشته مشترک دارند مبارزه فعالی را به پیش بردبو با درک ژرفی که از وضع عینی موجود داشت همواره تأکید میورزید که مبارزه فعال و مؤثر در برابر دشمنان آزادی به تنهایی از هیچ نیروی ساخته نیست؛ لذا وحدت و سازماندهی کامل نیروهای انقلابی را نیاز روزگار میدانست و در بر آوردن آن صمیمانه کار میکرد.

او با ظرفیت و توانمندی خیره کننده با قاطعیت اصولی و با نرمش و انعطاف سیاسی در خور ستایش و با دید گاهی به فراختای رویداد های جاری ؛ تغییر های سیاسی را در چشم انداز های مبارزه میدید، و با قلبی سرشار از امید هستی ساز ، با جلب سازمانها و شخصیت های انقلابی اسلامی، دموکرات و ترقیخواه در تقویه و تشکل بیس از پیش "جبهه متحد ملی" فرا گیر هم ظرفیت های سالم ، انهم در دوره فترت کوشا بود."

در ارتباط با شخصیت علمی "رهبر" تردیدی نیست، او خود را در ابعاد گونه گونه دانش تکامل داده بود. او حقوق دان ، جامعه شناس ، شرقشناس ، ادیب و نویسنده توانا بود، ظرفیت علمی و تجربه انقلابی اش به او توانائی این را داده بود که با حرکت

درست تلفیق و تطبیق تئوری و عمل در پراستیک مبارزه پاپهای همدیگر، حیات مبارزوی پویای داشته باشد. "رهبر" میگفت: "...که جنگ ازادیخواهانه مردم افغانستان را باید در ابعاد و عرصه های علمی، فرهنگی و اقتصادی آن نیز گسترش بخشید و آن را از جنگ ازادیخواهانه به پیکار آگاهانه برای ازادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی تبدیل نمود." و تلاش او این بود که روس های متجاوز را نه تنها در میدان نبرد ضربه زد، بلکه باید در عرصه بین المللی در میان انسان های متمدنی نیز تجرید نمود و به تبلیغ و روشنگری پرداخت.

با این طرز دید رهبر شهید ندای بر حق مردم مارا علیه تجاوز گران روسی و باند های جنایت کار آن پرچم و خلق از آسیا تا اروپا و امریکای لاتین خود شخصاً رساند. هویت ازادیخواهانه جنبش انقلابی مردم و نقش نیرو های انقلابی، ملی و دموکرات را در محدوده توانائی بگوش مردم رسانید، و حمایت وسیع معنوی مردم آن کشورها را به مردم و جنبش انقلابی مردم افغانستان کمائی کرد.

"رهبر" با تکیه به ایمان و اعتقاد خرائین اش نه تنها با سوسیال امپریالیسم روس و ایادی بومی آن مبارزه سیاسی و نظامی خود را ادامه داد بلکه علیه امپریالیسم امریکا و سگان قلاده بگردن آن نیز با پایداری و استواری رزمید و دقیقاً خطر وابستگی و مداخلت دیگران را به مردم ما روشن ساخت. او معتقد بود که: "...اگر از یکجانب مردم ما در طی بیش از ده سال با ظرفیت بی مانند دفاع از ازادی و هویت ملی، پوزة اسمعاز گر وحشی و خونخوار را بذاك مالید، از جانب دیگر زالو های قباپوش و الت دست بیگانگان حریف روس، با خزیدن در سنگر دروغین دفاع از ازادی، در زیر نام تقدس مذهبی، معتقدات ملی و خونبهای ارزشمند ازادگی مارا در زیر شعار "اخوانیت، وهابیت و یا ولایت فقیه"، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و سر نوشت ما را به سخریه گرفتند. تا آن حدیکه مقاومت شکوهمند ملت ما تاج نگین حماسی قرن اخیر بود. اکنون به زور ازماشی توله سگان بیمقدار پاسدار در گاه اجانب میل شده است، و روز تا روز با دست درازی های کین توزانه و بی شرمانه حماسه به فاجعه تقرب میکند."

این پیش داوری های رهبر تحقق خودش را می نمایاند، که گونه زیر نقاب اسلامیت و اخوانیت مردم ما را بذاك و خون کشانند. عده حتی به گذشته گراشیده، و به کفن کش قدیم خدا بیمارن میگویند، و یا چنان احساساتی می شوند که جنایت کاران خلق و پرچم را بهتر ازین جنایت کاران و رحیم تر احساس میکنند.

امروز همه چیز در این پروسه جنگ طولانی روشن شده و روشنتر شده می رود و هیچ شخصیتی که پایه مردمی نداشته باشد جای پای در بین مردم ندارد.

آریابان زر و زور شان می توانند چند صباخی از بت معبد بتراشند، اما اگر در بین ملت معتقد و خریداری نداشته باشد ناگزیر تغییر پالیسی می دهند و مهره خود را بنابر خواست خود تغییر میدهند تا خلق و مردم را به کج راه بکشانند و چند صباخی به زندگی نکبت بار خود که چون جوك به گرده مردم می خزند، ادامه بدهند. ما تجربه طولانی داریم و ملت ما در پروسه عملی همه این طوطنه ها را با رگ و پوست خود خوب درک نموده اند.

روزی روس ایادی بومی خود را تغییر و فدای دام توطئه خواست خود میکند.

و یا اینکه با تغییر سیاست جهانی و منطقه ای و تغییر موازنه قدرت ها در بعد امپریالیستی اش و تجزیه شوروی (بحث را می گذاریم به آینده ها) نجیب (که هم با فشار مردم درمانده و بیچاره شده) و حاضر به دادن قدرت سیاسی به یکی از جناح های ارتجاعی میشود.

یا اینکه امریکا امروز چهره نوکر خود را خود افشا میکند (برنامه تلویزیونی CNN شانزدهم جنوری ۱۹۹۴ در ارتباط و وابستگی حکمتیار به سازمان CIA) و نقاب اسلامیت اش را از رو می برد و چهره اصلی اش را برملا می کند. علت آنست که این چهره دیگر خریدار ندارد. لذا به تغییر مهره می پردازد تا بشود به نیرنگ دیگری دست یازند و ملت مارا که به این بسته نهیستند، در دام افیون توطئه خود قرار داده و در بازار ها، مکاره توشه دیگری عرضه کنند. چون در مدت کم و بیش يك و نیم دهه جنگ که نوکر زرین قلاده اش حمام خون راه انداخته بود و عامل قتل هزاران هزار بیگناه شد و دست کمی از مزدوران شرف باخته روس نداشت و ندارد. چرا نگاه ها ازین افشا گری خبری نبود؟!

لذا برماست که باید همه مسائل را آگاهانه درک و تحلیل کرده به ارزیابی بگیریم: دیگر فریب دام توطئه این نابکاران را نخوریم. انطوریکه دراین اواخر شاهدیم، این خائنین با اتحاد های تنگین خود برای گرفتن قدرت وطن و مردم را به خاک و خون کشیدند. اتحاد های (نامیمون پرچمی ها خلقی ها با "مسلمانان" پشاوروی در قبال جنگ های کابل بخوبی) نشان میدهند، چگونه این سبه دلان تاریخ از مذهب استفاده کرده، خون مردم را زخاطر "امارت" تنگین خود می ریزند.

دست اندر کاران ارتجاع از ماهیت این دريوزه گران شناخت کلی داشت. با استفاده از همین ها بود که جنگ ازاديبخش مردم ما را به يك نبرد بی دست آورد تبدیل کردند. با تاکتیک ها و مانور های غیر انسانی خود بواسطه این جیره خواران اجنبی شخصیت های ملی و دموکرات را از صفوف مبارزه برچیدند.

چنانچه قیوم "رهبر" دانشمند انقلابی ما، در رابطه با سیاست های توطئه گرانه ابر قدرت ها، نوکران بومی و وابستگان منطقوی شان چنین نوشته بود: ".....بالاتر به تصفیه عناصر ملی و نیروهای انقلابی دست می زنند، تا بتوانند منافع والای مردم ما را مورد دست برد قرار دهند." که شهادت اوشان گواه آن است. روحش شاد و خاطره اش گرامی.

پس برماست تا اندوه و تأثر خویش را به خشم و نیروی هرچه بیشتر بر ضد بیگانه پرستان بیمقدار در کشور ما مبدل سازیم در امر وحدت و یکپارچگی همه نیروهای ازاديبخواه میهن یکوشیم و رسالت تاریخی مانرا در راه رهائی وطن از بند اسارت و خائنین بی ازم قاطعانه انجام دهیم.

زندگی قیوم "رهبر" و مبارزاتش وسیع تر از آنست که در چهارچوکات این مقال بگنجد. شگافتن و عمیق شدن در ابعاد مختلف زندگی انقلابی و مبارزاتی او را میگذاریم به راه پویان رسالتمند جنبش انقلابی مردم افغانستان.

هواداران جبهه متحد ملی افغانستان مقیم کانادا، به همه سازمانها و نیروهای ملی و مردمی پیشنهاد میکنند، که در این زمان حساس یکوشند تا زمینه وحدت و تفاهم را ایجاد کنند تا بتوانند این وضع عقب مانده محیط سیاسی افغان مقیم کانادا را خط روشن حرکتی ارائه، تا از تشدد و پراکنده گی کاسته جلو چند پارچگی و رقابت های که اساس تبعیض (لسانی، منطقوی، مذهبی ...) دارند گرفته شود.

عبدالقیوم "رهبر"

تو همه چیزت را در راه ارمان والای مردم و بخاطر ازادی میهن ات نثار کردی.
جان ات را در مذبح جهاد کبیر ازادی هدیه کردی.

ما از تو می آموزیم و برآ، سترگ و پر اشتیاق تو تا پیروزی نهائی روانیم.

شاد باد روان پاک شهید "رهبر" و همه شهدای راه ازادی
مستورگ و نفسترین بستره قاتلین "رهبر"
سرافگنده باد معامله گران ضد منافع ملستر
به پیش بسوی وحدت خلل نا پذیر نیروهای انقلابی

بستره مستورگ بستره ازادی

هواداران "جبهه متحد ملی افغانستان" مقیم کانادا

نشانی پستی ما :

P.O.BOX 88506
SWANNSEA POSTAL OUTLET
TORONTO, ONTARIO
M6S 4Z8
CANADA

۲۷ جنوری ۱۹۹۴ میلادی